



# آلفرد نوبل بنیانگذار جوایز صلح

در زمان حیاتش خطرناکترین مرد جهان بشمار میرفت

از مجله هیستوریا نوشته: ساین بوشور

ترجمه: دکتر هادی خراسانی

آلفرد نوبل در سال ۱۸۳۳ متولد گردید . هوش سرشار ، قدرت تمرکز فکری ، علاقه مفرط بانجام آزمایش ها و استعداد او در آموختن زبان های خارجی ، خلاصه تمام این مشخصات موجب گردید که پدرش امانوئل تصمیم بگیرد که او را برخلاف برادران بزرگترش که نزد خود معلوماتی کسب کرده بودند ، از بهترین تحصیلات برخوردار سازد .

جنگ کریمه در سال ۱۸۵۶ پایان یافت . ولی از آنجائیکه برقراری صلح برای سازندگان مهمات و سلاحهای جنگی زیان آور است ، امانوئل سالخورده دچار گرفتاریهای مالی گردید و طلبکاران باو فشار آورده و خواستار استعفايش گردیدند . بناچار خانواده نوبل تصمیم گرفت که بکشور خود باز گردد و از نو به تهیه سلاحهای جنگی از قبیل مین - اژدر و توپ که در آینده مورد نیاز خواهند بود مبادرت ورزد .

حال دیگر نوبت آلفرد جوان بود که بساختن اولین سلاحهای خنود دست بزند ولی وی در اوائل کار بیشتر بعنوان يك ديپلمات و سوداگر استعداد خود را ظاهر میساخت تا بعنوان يك نفر مهندس .

از آنجائیکه آزمایشهای شیمیائی هنوز منتج بکشف راز کیمیاگری و تولیدطلای ناب نشده بود و از طرف دیگر کارخانه نوبل برای ادامه کار خود احتیاج سرمایه داشت ، آلفرد درصدد برآمد که فرانسویان را که در آنزمان ثروتمند بودند متقاعد سازد که باو برای انجام تحقیقات علمیش در بسازه و نیتر و گلیسرین (که مک نمایند و لذا عازم پاریس گردیده و با بانکداران و صاحبان صنایع فرانسه مذاکراتی بعمل آورد ولی از این اقدام نتیجه مثبتی نگرفت .

بورژواهای فرانسه ترجیح میدادند که سرمایه های خود را بجای اینکه بمصرف ساختن مهمات و سلاحهای جنگی که بسرعت نابود و باصطلاح دود میشوند ، برسانند ، درمؤسسات تولیدی مطمئن تری بکار بیاورند .

خوشبختانه ناپلئون سوم امپراطور فرانسه تا این اندازه محتاط نبود .

وی بمسائل فنی و جنگی علاقه خاصی داشت ولذا دانشمند جوان را با نظر مساعد بحضور پذیرفت و بنا بر توصیه او (پرر) (۱) بانکدار مشهور حاضر شد و امی بمبلغ صد هزار فرانک طلا بدانشمند سوئدی پردازد.

الفرد که حال دیگر علاوه بر نیروی فکری و قدرت تخیل، سرمایه نقدی قابل توجهی در اختیار داشت، با جدیت کامل شروع بکار کرد و موفق شد ماده ای برای انفجار نیترو گلیسرین که نیروئی معادل ده برابر نیروی حاصله از انفجار باروت که تا آن زمان مورد استفاده قرار میگرفت تولید میکرد، کشف نماید. ولی استفاده از این ترکیب شیمیائی بسیار خطرناک و مهار کردن آن دشوار بود.

روز سوم سپتامبر ۱۸۶۴ در اثر مشتعل شدن این ترکیب سانحه موحشی بوقوع پیوست که در نتیجه آن کارخانه نوبل بکلی منهدم گردید و چندین نفر کارگر و هم چنین «امیل» کوچکترین پسر خانواده نوبل جان سپردند و بدین ترتیب قدرت مخربه این ماده بدون آنکه احتیاج به تبلیغات دیگری باشد ظاهر گردید.

اما این حادثه موجب دلسردی دانشمند جوان نشد. وی معتقد بود که ترکیبی را که کشف کرده اگر با احتیاط مورد استفاده قرار گیرد، خطری بوجود نخواهد آورد و این ماده چون میتوان از آن در حفر معادن و تونل ها استفاده کرد، پیشرفت تمدن کمک مینماید.

در خلال این احوال رفته رفته ترس جای خود را بحس سودجویی میسپرد و سانحه وحشتناک سال ۱۸۶۴ فراموش میگردد و تنها اثر تبلیغاتی آن باقی مانده بود.

صاحبان صنایع و سرمایه داران بتدریج با اهمیت کشفیات نوبل توجه پیدا میکردند. در همین ایام بنگاه راه آهن سوئد تصمیم گرفت که برای حفر تونلی در نزدیکی استوکهلم از نیترو گلیسرین استفاده کند.

حال دیگر صیت شهرت نوبل بهمه جا حتی بخارج از کشور خودش

رسیده بود بطوریکه فقط چند ماه پس از حادثه انفجار سال ۱۸۶۴ یکی از سرمایه‌داران هامبورگ به نوبل پیشنهاد کرد که اولین کارخانه تولید مواد منفجره را در آلمان بسازد. اکنون دیگر برای مدتی مشکل تأمین سرمایه و تعیین محل کارخانه حل شده بود.

نبوغ سرشار او و یک پیش‌آمد مساعد کوچک موجب گردیدند که وی بتواند ماده مایعی را که کشف کرده بود بیک ترکیب شیمیائی جامد مبدل سازد و بدین ترتیب خطر استفاده از آن را کاهش دهد.

### مرد خطر ناک

ولی ماده‌ایکه بوسیله نوبل ساخته شده بود مانند یک کیسه آرد معمولی بآسانی قابل حمل و نقل و صدور نبود. اهالی نیویورک این واقعت تلخ را قیمت گرانی دریافتند. روز پنجم نوامبر ۱۸۶۵ انفجار مهیبی رخ داد و یکی از کوچه‌های نیویورک را بلرزه درآورد. در نتیجه فروریختن سنگ‌ها و شیشه‌ها ۸ نفر مجروح گردیدند. در نتیجه بازجوئی‌هاییکه بعمل آمد، معلوم شد که انفجار نیترو گلیسرین موجب بروز این حادثه گردیده بوده است.

یکماه پس از وقوع این حادثه ۳۰۰ بشکه دینامیت که بامریکای جنوبی حمل میشدند، در نزدیکی (پاناما) در کشتی حامل آنها منفجر گردیدند و کشتی را بکلی منهدم ساختند و در نتیجه این پیش‌آمد ۵۰ نفر مفقود الاثر شدند. چندی بعد یک انبار نیترو گلیسرین در اثر بروز انفجار بکلی نابود گردید و سپس کارخانه‌ای در (سیدنی) و کارخانه دیگری در هامبورگ بهمین سرنوشت دچار شدند. بدین ترتیب تصادفات و سوانح پی در پی بوقوع میبوستند و نیترو - گلیسرین نیروی مخرب‌ای بیش از آنچه انتظار میرفت از خود نشان میداد ولی نوبل تا این اندازه به تبلیغات احتیاج نداشت.

مراجع دادگستری وی را احضار کرده و درباره وقوع این حوادث ناگوار از او توضیح خواستند زیرا ماده‌ایرا که کشف کرده و بادعای خودش بی‌خطر بود تا آن زمان موجب هلاکت صدها نفر بیگناه گردیده بود. با اینهمه دانشمند سوئدی خون‌سردی خود را حفظ کرده بوده و برای اینکه بی‌خطر بودن

ماده مذکور را به ثبوت برساند از فراصخره بلندی يك پیت نیترو گلیسرین را در مقابل تماشاگر اینکه از ترس خود را دور نگاه داشته بودند بزمین انداخت بدون اینکه محتوی پیت منفجر شود و سپس آزمایش دیگری با يك کبریت مشتعل انجام داد. نیترو گلیسرین شروع بسوختن کرد ولی منفجر نشد. نوبل از این آزمایش ها نتیجه گرفت که تصادفاتیکه تا آن موقع رخ داده بودند احتملاً ناشی از حرارت زیاد بوده است و بنا بر این مسئولیتی متوجه او نمی گردیده است.

نخرا همه او را مرد خطرناکی میدانستند .

### مرد میلیونر

بروز سوانح پی در پی نوبل را گرفتار ناراحتی وجدانی ساخته بود ، او از خود می پرسید که آیا کشفیاتش موجبات سعادت و یا بعکس بدبختی بشر را فراهم ساخته است و آیا او بخدا و یا بعکس شیطان خدمت کرده است. در همین ایام مؤسسات عظیم راه آهن های غرب امریکا سفارشهای تازه ای برای خرید دینامیت به نوبل میدادند .

نوبل روزانه ۳۰۰ بشکه دینامیت با ایالات متحده امریکا تحویل میداد. وی ضمناً قرار دادی را که بموجب آن يك کارخانه تولید مواد منفجره مایع در امریکا تأسیس میگردد، امضاء نمود .

ولی اروپا در این زمینه کمتر از امریکاهامت نشان میداد .

در سال ۱۸۶۹ پارلمان انگلستان تولید ، فروش ، حمل و نقل نیترو-گلیسرین را بهر صورت و هر شکلی ممنوع ساخت . در پاریس یعنی در همان شهریکه اهالی در آغاز امر نوبل را تشویق بادامه تحقیقات علمی نموده بودند ، اکنون تمام درها بروی او بسته شده بود .

معدلك چند نفری با اهمیت دینامیت در صنایع و بخصوص در تسلیحات پی برده بودند . یکی از این افراد « پول بارب » (۱) صاحب يك کارخانه پولاد سازی بود. وی بانوبل آشنائی پیدا کرد و بزودی دوستی عمیقی بین این

دو نفر برقرار شد.

در سال ۱۸۷۰ جنگ بین فرانسه و آلمان در گرفت. «پول بارب» بجهت جنگ اعزام گردید و اسیر شد. آلمان که از مدت‌ها قبل مرزهای خود را بروی دینامیت گشوده بود موفق گردید که از نیترو گلیسرین برای تهیه مواد منفجره استفاده بعمل آورد. پس از تسلیم فرانسه «پول بارب» کوشید که «کامبتا» (۱) را نیز وادار به همین کار نماید ولی کوششهای او به نتیجه نرسید. پیمان صلح قبل از آنکه کارخانه دینامیت سازی فرانسه بتواند محصول خود را بیرون دهد، بامضاء رسید ولی بالاخره این صنعت در فرانسه نیز جای خود را باز کرده بود.

اینک دیگر برای آلفرد نوبل موقع دست یافتن بشهرت و ثروت فرا رسیده بود. وی از سال ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۴ مجموعاً ۱۲ شرکت در ۱۰ کشور که در قاره‌های مختلف واقع شده بودند تأسیس کرد. او اکنون صاحب میلیونها ثروت بود ولی آیا خود را خوشبخت میدانست؟

### یک ماجرای عشقی

نوبل بطور انزوادریک خانه شخصی ساکت و آرام واقع در خیابان «مالاکوف» شماره ۵۳ میزیست. او مرد محجوبی بود وریش سیاهش نیمی از چهره اش را میپوشانید. او برای پنهان داشتن حجب خود از صلاح بذله گوئی استفاده میکرد. در یکی از روزهای سال ۱۸۷۶ که دچار اندوه عمیقی شده بود، اعلانی برای درج در یکی از روزنامه های وین باین شرح ارسال داشت:

«مردی میانه سال، بسیار ثروتمند و تحصیل کرده، مقیم پاریس مایل است با زنی آشنا شود که زیاد جوان نباشد و چندین زبان بداند و بتواند بعنوان منشی با او همکاری کرده و ضمناً امور منزلش را اداره نماید.»

این آگهی نظریک زن جوان اطریشی متعلق بیک خانواده اشرافی را جلب نمود. وی «کنتس برتا کینسکی» (۲) بود که تحصیلات عالی داشت و

۱- Gambetta وزیر جنگ فرانسه در سال ۱۸۷۰

۲- Bertha Kinsky

چندین زبان میدانست. تنگدستی این زن جوان را ناچار ساخته بود که نزد بارون سالخورده‌ای بنام «سوتنر» (۱) بعنوان همدم و مصاحب خدمت کند. ولی این زندگی برای چنین زن جوانیکه مایل بود در محافل اجتماعی شرکت جسته و یا بکشورهای خارج مسافرت بکند يك نواخت و کسل کننده بود. بنابراین وی پس از آنکه درباره صاحب‌آگهی تحقیقاتی بعمل آورد، با وپاسخ مثبت داد و بلافاصله چمدانهای خود را بسته و عازم پاریس گردید.

«برتا» که مخترعین را آدمهای غیرعادی می‌پنداشت، انتظار داشت که بایک پیرمرد و سواسی و ایرادگیر که مانند مواد منفجره‌ای که اختراع کرده بود، ناخوش آیند باشد، مواجه گردد. بنابراین وقتیکه در مقابل مرد نسبتاً جوانی که چشمان درشت آبی رنگی داشت و گفتارش جذاب و افکارش حاکی از نبوغ او بود قرار گرفت، دچار تعجب شد.

نوبل بطور ناگهانی دل‌باخته «برتا» شد و برای اولین بار با درد عشق آشنائی پیدا کرد و باسارایکه دلها را بهم پیوند میدهند، پی برد.

اما «برتا» که از طرفداران جدی استقرار صلح بشمار میرفت از نوبل تقاضا میکرد که نبوغ خود را در راه تأمین سعادت بشر بکار ببرد و از تحقیقات مربوط بساختن مواد منفجره دست بردارد. ولی نوبل با این نظر موافقت نداشت و برای دفاع از فعالیت‌های خود چنین میگفت:

«من میخواهم ماده‌ای کشف کنم که دارای چنان نیروی مخرب‌بی‌باشد که جنگ را غیر ممکن سازد.»

ولی این استدلال زن جوان را قانع نمیساخت. لذا همینکه نوبل بمنظور افتتاح يك کارخانه باروت سازی در سوئد بسرای چندروزی پاریس را ترک گفت، «برتا» با جوانی که از بستگان بارون «سوتنر» بود فرار کرد.

### جنگ و صلح

این پیش آمد نوبل را بسیار پشیمان خاطر ساخت و حس بدبینی و مردم

گریزی او را تشدید نمود. وی ضمن آنکه آرزوهای عشقی خود را بر باد رفته میدید، سایر آمال خویش را نیز مواجه باشکست می یافت زیرا کشفیات او نه تنها موجب برقراری صلح و آرامش نشده بود بلکه ژنرال «بولانژه»، (۱) فرانسوی را بفراتمام جوئی از آلمان و دست زدن بجنک بر علیه آن کشور انداخته بود. نوبل دیگر نمیتوانست زندگی پاریس را که در آنجا مزاحمت های اداری فراوانی برایش بوجود آورده بودند، تحمل کند. این شخصیت بین المللی در هیچ جا حتی در ویلای کوچک خود موسوم به «میونیدو» (۲) (لانه من) واقع در نزدیکی «سان رمو» (۳) که از سال ۱۸۹۱ در آنجا مستقر شده بود، خود را در خانه خویش احساس نمیکرد زیرا برای چنین دانشمندی لانه و مأمونی وجود نداشت، معذک افکارش هم چنان متوجه مسائلی علمی بود و با آینده نگری خاص خود به تحقیقات و پژوهشهای علمی می پرداخت و کلیه اوانع را از میان برمیداشت و بدین ترتیب موفق بتولید کائوچوک صنعتی و ابریشم مصنوعی گردید و نیز بررسیهایی درباره الکترو شیمی بعمل آورد.

در حالیکه چشمان آبی رنگ او بآینده مینگریست این عبارت را که کمتر کسی در آن زمان مفهوم آن را درک میکرد بزبان می آورد:

« اشکال کار در اینجا است که قدرت مخربه مواد منفجره محدود است. برای رفع این نقیصه باید جنگ بصورتی درآید که بهمان اندازه که درجه جنگ برای نظامیان مهلك است، برای غیر نظامیان که در خانه هایشان بسر میبرند، نیز مرگ آور باشد. به محض اینکه سلاحهای میکروبی تولید گردند جنگ پایان می یابد.»

مسئله تأمین صلح همچنان فکراین پیرمرد مردم گریز را بخود مشغول میداشت.

Boulanger - ۱

San Remo - ۲

Mio Nidu - ۳



او با ولع کتاب «اسلحه‌ها را دور بیا نذازید» تألیف برتا محبوبه سابقش را که حال «برتاسوتتر» نامیده میشد خوانده بود و مرتباً با او مکاتبه میکرد و با آنکه با وی هم عقیده نبود تا حدودی تحت تأثیر افکار او قرار گرفته بود. آیا کدام یک از این دو نفر میتوانستند بیشتر در حفظ صلح جهانی مؤثر باشند؟ این زن اطریشی آزادمنش و خوش بین و یانوبل شکاک که معتقد بود صلح را تنها از طریق ایجاد وحشت میتوان حفظ کرد؟

در سال ۱۸۹۲ این دو فرد استثنائی در کنگره صلح «زوریخ» با دیگر با هم ملاقات نمودند و یک روز که در آن شهر در کنار دریاچه بایکدیگر قدم میزدند بالحن نیمه شوخی و نیمه جدی بگفتگو پرداختند.

نوبل اظهار داشت «شاید کارخانه‌های من پیش از کنگره‌های صلح شما در خاتمه دادن بجنگ مؤثر باشند من اطمینان دارم روزیکه دولشکر متخاصم با اندازه‌ای نیرومند گردند که بتوانند در ظرف یک ثانیه متقابلاً یکدیگر را نابود سازند، دولتهای متبوع آنها چنان دچار وحشت خواهند شد که فوری این لشکرها را از میدان جنگ فرا خواهند خواند.»

نوبل با آنکه زیاد بمآل اندیشی ملل اعتقاد نداشت معذک فکر میکرد که میتوان تا حدودی از عملیات جنگی جنون آمیز آنها جلوگیری کرد. وی معتقد بود که تمام دول باید متفقاً بر علیه اولین دولت متجاوز قیام کنند. او میگفت اگر اتحاد ملث بجای اینکه فقط شامل سه کشور باشد تمام کشورهای جهان را دربر گیرد، صلح تا چندین قرن حفظ خواهد شد.

این فکر بعدها طرفداران زیادی پیدا کرد ولی نوبل قبل از آنکه بتواند نتایج حاصله از آن را مشاهده کند، در سال ۱۸۹۶ در سان‌دمو، در سن ۶۳ سالگی بدرود حیات گفت.

نام نوبل پس از مرگش بیش از موادیکه در زمان حیاتش منفجر ساخته بود، سروصدا راه انداخت.

وی در وصیت نامه‌اش ثروت هنگفت خود را که بالغ بر ۳۱ میلیون کورون میگردد وقف اعطای جوایزی نمود که همه ساله در ماه نوامبر پنج نفر از خدمتگزاران بشر داده میشود. این جوایز عبارتند از یک جایزه در رشته شیمی و یک جایزه در رشته فیزیک که بوسیله آکادمی سلطنتی علوم استوکهلم اعطاء میگردد - یک جایزه در رشته پزشکی یا فیزیولوژی که بوسیله انستیتوی

«کارولین» (۱) در استوکهلم واگذار میگردد. يك جايزه در رشته ادبیات که بوسیله آکادمی سوئد داده میشود و بالاخره مهمتر از همه يك جايزه صلح که بشخصی يك کمیسیون پنج نفری منتخب پارلمان نروژ اعطاء میگردد. مبلغ هر يك از این جوایز در حدود ۳۰۰۰۰۰ فرانك فرانسه میباشد. در سال ۱۹۰۵ یکی از این جوایز به «برتاسوتتر» پیاس زحماتیکه در راه حفظ صلح کشیده بود، تعلق گرفت.

مفاد وصیت نامه نوبل علیرغم مشکلات ناشیه از تشریفات اداری و مخالفت بعضی از وراثت او، از سال ۱۹۰۱ بطور کامل بمورد اجرا گذارده شد. گرچه وقایع بعدی با پیش بینی های نوبل کاملا انطباق پیدا نکردند، لاقلاً میتوان گفت که یکی از افتخارات او تأسیس یکی از نخستین سازمان های بین المللی بوده است.

تاکنون یعنی تا سال ۱۹۶۹ بزرگترین تعداد جوایز نوبل در رشته ادبیات بفرانسیویان و در رشته های فیزیک - پزشکی و صلح بامریکائیان و در رشته شیمی بالمانیها تعلق گرفته است.

اسامی فرانسویانیکه تاکنون موفق بدریافت جايزه نوبل در رشته ادبیات گردیده اند بشرح زیر میباشد :

۱۹۰۱	در سال	سولی پردوم
۱۹۰۴	«	فردریک میسترال
۱۹۱۵	«	رومن رولان
۱۹۲۱	«	آنا تول فرانس
۱۹۲۷	«	هانری برکسون
۱۹۳۷	«	روژه مارتن دو کارد
۱۹۴۷	«	اندره ژید
۱۹۵۲	«	فرانسوا موریاک
۱۹۵۷	«	البر کامو
۱۹۶۰	«	سن ژون پرس
۱۹۶۴	«	ژان پل سارتر (۲)

### ۱- Carolin

۲- سارتر از پذیرفتن این جايزه امتناع ورزید.